



جلوگیری رهبری از فسادهای اداری

چرا رهبری شخصاً جلوی فسادهای مدیران کشوری را نمی‌گیرد؟

۱. در اینکه باید با فساد در عرصه‌های مختلف برخورد شود، هیچ تردیدی نیست. اما اینکه تمام مسئولیت‌ها را متوجه رهبری کنیم یا برطرف شدن همه مفاسد را صرفاً با نظارت و دستور ایشان ممکن بدانیم یا انتظار داشته باشیم بی‌درنگ مسئولان را برکنار کند، انتظار منطقی و بجایی نیست زیرا اولاً حیطه مسئولیت‌ها را مشخص شده و نهادهای نظارتی در نظر گرفته شده که باید به وظایف خود عمل کنند.ثانیاً اصلاح مفاسد مسئله‌ای نیست که با یک دستور، فرمان و بخشنامه حل بشود. برطرف شدن مفاسد در حوزه‌های اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و… نیازمند شناسایی ریشه‌ها و عوامل زمینه‌ساز مفاسد و برطرف کردن آنها و برخورد با اعلان آن در سطوح و لایه‌های مختلف است که این مسئله عزم و تلاش پیگیر مجموعه دستگاه‌های نظام را می‌طلبد؛ از قوه مقننه گرفته که با تنظیم قوانین کارآمد، جامع و روشن، راه‌های فساد را ببندد، تا دستگاه‌های اجرایی که با کنترل لازم‌زمینه‌های شکل‌گیری مفاسد را از بین ببرند و با آن برخورد کنند، و دستگاه قضایی که باید با اعلان و زمینه‌سازان مفاسد در کشور مبارزه کند.ازاین‌رو نمی‌توان توقع داشت رهبری به تنهایی بتوانند تمامی مفاسد را از بین ببرند.
۲. برکناری مسئولان بر اساس ساختار سیاسی کشور، راهکار و روند خاص خود را دارد و رهبری نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن آن، کشور را برکنار کند. بر فرض که رهبری بدون در نظر گرفتن قوانین کشور چنین کاری انجام دهند، اما نظام و رهبری به ناپایده گرفتن مردم‌سالاری و نظر و انتخاب مردم منتهم نمی‌شود؟ مسئولان کشور از رئیس‌جمهور گرفته تا نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای شهر و روس‌ها بزرگیده مردم هستند.

صرف اینکه رهبری وظیفه و مسئولیت رهبری حکومت اسلامی را بر عهده دارد، به این معنا نیست که همه کاره کشور بوده و هرگونه که بخواهد، می‌تواند تصمیم بگیرد، مگر نظام سیاسی کشور این‌گونه تعریف شده و همه وظایف و مسئولیت‌های کشور را به رهبری واگذار کرده که انتظار ورود رهبری به همه امور کشور را داشته باشیم؟! ساختار نظام سیاسی کشور و مسئولیت‌های آن به روشنی در قانون اساسی مشخص گردیده و هر کدام از دستگاه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی کشور دارای وظایف و مسئولیت‌هایی معینی هستند و قانون اساسی مورد رأی و انتخاب مردم قرار گرفته است.

این‌گونه نیست که رهبری بدون در نظر گرفتن ساختارها و ضوابط قانونی، بتواند هر اقدامی را انجام دهد. در این صورت تکلیف جمهریت نظام و قانون چه خواهد شد؟ آیا در این صورت نظام و رهبری به دیکتاتوری و ناپایده گرفتن مردم‌سالاری و الزامات آن منتهم نمی‌شود؟

رهبری باید مطابق قانون اساسی اقدام کند و ایشان نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن ساختارهای قانونی به اداره امور کشور بپردازد.
۳. نباید تصور کرد مشکلات کشور تنها با خواست و دستور از سوی رهبری حل می‌شود زیرا در کنار آن لازم است ساختارهای حقوقی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و سیاسی لازم و بسترها و زمینه‌های مناسب برای انجام مسئولیت‌ها فراهم شود و روند اجرای آن طی شود.

دستور رهبری را در حوزه‌های مختلف چه کسانی باید اجرا کنند؟ آیا جز افرادی که مسئولیت‌های مختلف را در کشور پذیرفته‌اند؟ آیا انتظار داریم رهبری شخصاً در همه مسائل ریز و درشت کشور ورود کند و تصمیم‌گیری نماید؟ آیا با توجه به گستردگی مسائل کشور چنین امری امکان‌پذیر است؟ آیا در اینکه کشور همواره مورد تأکید رهبری بوده و در خواست همیشگی ایشان از مسئولان نظام است، تردیدی وجود دارد؟ آیا این خواست رهبری محقق شده است؟ چه کسی باید این خواسته‌ها را تحقق بخشد، آیا غیر از مسئولان کشور؟ بنابراین نمی‌توان گفت رهبری در کشور هرچه بخواهد، انجام و درست می‌شود.

فقدان ایمان، بحران امروز بشر

بحران‌های حل‌ناشدنی و مشکلات امروز بشر، بحران‌هایی است معنوی و اخلاقی.

ریشه‌اش در کجاست؟ فقدان ایمان.

در گذشته بشر خیلی بحران‌ها داشت که منشأ آن جهل و نادانی و فقدان علم بود ولی امروز بحمدالله این بال بشر خیلی رشد کرده. این یک بالش که بال علم است خوب رشد کرده ولی آن بال دیگرش که بال ایمان است همین‌جور مانده (و مرغ با یک بال نمی‌واند پرواز کند).

همان‌طور که ایمان نیز در برخی محیط‌ها رشد می‌کند ولی در محیط قرآن و تعصب برای بشر جز بدبختی چیز دیگری نمی‌آورد. قرآن تکبهاش روی هر دو اینهاست: ایمان و علم با ایمان و این دو بال است که مشکلات بشر آنچنان که باید، حل می‌شود.

قرآن گاهی از علم، جدا سخن می‌گوید و از ایمان جدا، مثل: ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ قَالَ الَّذِينَ الْاُولُوْا الْعِلْمِ﴾ (قصص: ۸۰)

گاهی هم علم و ایمان را با یکدیگر توأم می‌کند: ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ الْاُولُوْا الْعِلْمِ وَ الْاِيْمَانِ﴾ (روم:۵۶)

آنها که هم از موهبت دانش و روشنایی و قدرتی که داتش می‌دهد ابرخوردارند و هم از موهبت ایمان.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه اخلاق) ج ۲۲، صص: ۶۲۰–۶۲۹ – با تلخیص و ویرایش

راه بهره‌مندی از فضل الهی

براساس آموزه‌های وحیانی برخی از فعالیت‌های انسانی نیازمند نیت خیر و خلوص نیت است تا نتیجه‌ی بدهد. بر همین اساس، نیت حسن فعلی (عمل خوب) لازم است، بلکه حسن فاعلی (نیت خوب) نیز لازم است تا چیزی نتیجه‌ی بدهد. از همین رو خدا سادات اخروی و رسیدن به بهشت را در گرو ایمان و عمل صالح دانسته است، به طوری که اگر یکی باشد و دیگری نباشد، آثاری برای آن نخواهد بود؛ زیرا عمل صالح بدون ایمان فایده‌ای ندارد؛ چنان‌که ایمان بدون عمل صالح نیز سودی نخواهد داشت. اما برخی از امور است که نیازی به حسن فاعلی ندارد بلکه همان حسن فعلی یعنی عمل نیک کفایت می‌کند و می‌تواند نتیجه‌ی بخش باشد؛ چنان‌که بهره‌مندی از ریاضت‌ها موجب می‌شود تا شخص به کمالاتی دست یابد که آثار آن در زندگی دنیوی نمودار می‌شود؛ مانند مرآتضان هندی که باحسن فعلی خویش به توانایی‌هایی دست می‌یابد و هر کسی دیگری نیز می‌تواند در زندگی دنیوی به آن برسد. بر اساس این سنت الهی که حاکم بر هستی است، اگر کافر نیز به آن پایبند باشد، از آن در دنیا بهره‌مند می‌شود. خدا درباره یکی از سنت‌های الهی خویش می‌فرماید: و اگر استقامت بر طریق داشته باشی، هر آینه ما آنان را از آب بسیار و گوارا سیراب می‌کنیم. (جن، آیه ۱۶)

برطبق این سنت هر کسی راه و روش درست را در زندگی پیش گیرد حتی اگر ایمان نداشته باشد، از برکات الهی در زندگی‌اش بهره‌مند خواهد شد. چنان‌که مشاهده می‌کنیم در برخی کشورهای غیرمسلمان حتی اگر بر اساس شریعت مسیحی عمل نکنند اما توجه به اینکه آثار نیت به اصول عملی عمل می‌کند، به طور طبیعی بهره‌مند از آثار این عمل نیک خویش هستند.

چستی مقام رضا

مقام رضا در فرهنگ قرآنی، مقام بس بزرگ است و تنها کسانی به بهشت رضوان الهی در می‌آیند که اهل رضا باشند. مقام رضا که در فارسی مقام خشنودی به خدا در هر حال است، به معنای این است‌که بپنده قضا‌ی خدا را مکره نداند(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۳۵۶. «رضی»)؛ و این امر محقق نمی‌شود، مگر آنکه بپنده به قضا‌ی الهی و کارهای تکوینی و احکام تشریعی او راضی باشد(المیزان، ج ۹، ص ۲۷۵) کسی که در مقام رضا نشسته است، نسبت به او با هیچ‌گونه کراهت و ناخشنودی در وی پدیدی نمی‌آید؛ این‌رو وقتی به او نفسی در جان و مالش می‌رسد هیچ واکنش کراهت‌آمیزی نشان نمی‌دهد؛ زیرا آن را بنا به حکمت الهی و مصلحتی می‌داند؛ چنان‌که داده‌های الهی او را به هیجان نمی‌آورد و سرمست و فرحناک نمی‌شود؛ زیرا می‌داند که هرچه می‌رسد بر اساس حکمت خدای علیم و قدیر و معطی است، چنان‌که خدا می‌فرماید: هیچ مصیبتی از خیر و شر نه در زمین و نه در نفس‌های شما به شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است. این کار بر خدا آسان است تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است سرمستی و شادمانی هیچانی نکنید؛ این‌ها هیچ خیالیاف خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد.(حدید، آیات ۲۲ و ۲۳)

کسی که براین اعتقاد باشد، نسبت به مصیبت‌هایی که مایه از دست رفتن و مشکلاتی می‌شود، ناخشنود نمی‌شود؛ زیرا آن را حکیمانه از سوی خدای علیم و قدیر و معطی می‌داند. از این‌رو خدا در جایی می‌فرماید: هر که در پیشگاه خدا خیر و برکت دارد و در نفس‌های شما به شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما شکر و سپاس چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است؛ و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است؛ و چیزی می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره، آیه ۲۱۶)

از نظر قرآن، رضایت انسان از خدا و پذیرش قضا و قدر الهی موجب می‌شود تا رضایت خدا نسبت به او تأمین شود. چنین نفسی در مقام اطمینان است و خدا درباره این بندگان سالک خویش می‌فرماید: ای نفس مطمئنه! خشنود و خدایسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من درآی و در بهشت ذات من داخل شو.(فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)

پسند آنچه را مانع پسند

سالک طریقت، در مقام رضا به جایی می‌رسد که داده‌ها و نداده‌های خدا برایش یکسان است؛ زیرا هر یک را بنا به حکمت و مصلحتی می‌داند که خدای علیم و قدیر و معطی در مقام پروردگاری برایش رقم زده است؛ چرا که خدای دانا و توانا و بخشنده که نسبت به او و احوالش نادان و ناتوان و بیخبل نیست، چیزی را خواسته است که به حکمت و مصلحت است. در روایت است: جابر بن عبدالله انصاری یار دیرین رسول‌خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، پیر نورانی و پاک دل، بیامر و بستری شد، امام باقر(ع) برای عیادت به خانه‌ی

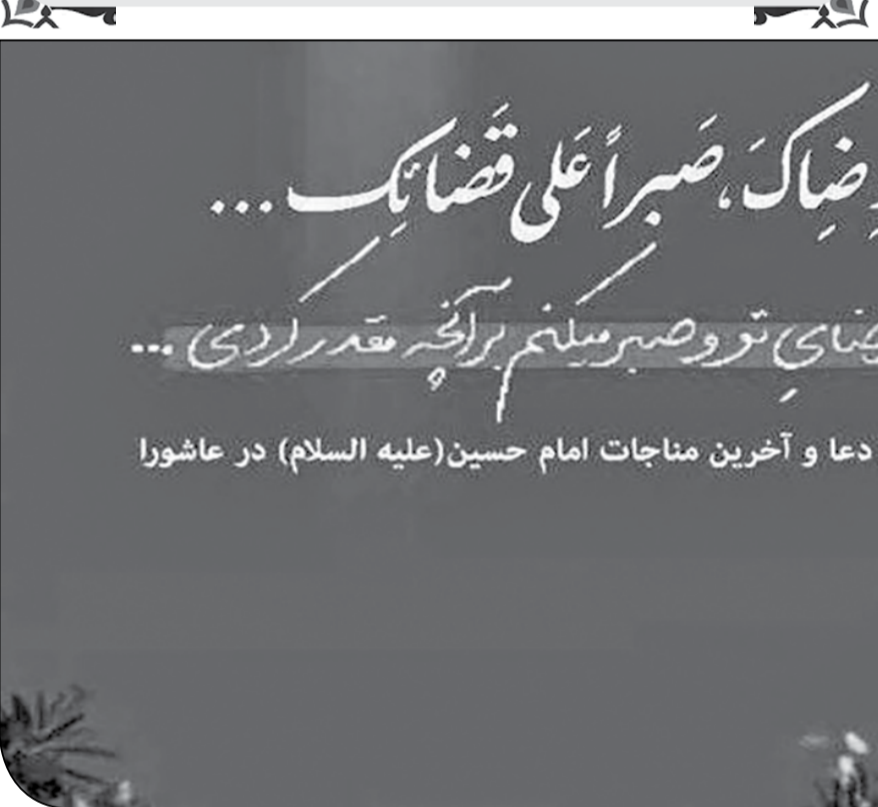
معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

پسند آنچه را مانع پسند

پودند. ناگاه دیدند امام باقر(ع) از خانه بیرون آمد، ولی بسیار شادمان و خوشحال به نظر می‌رسید. با اینکه صدای گریه‌ای که از خانه برخاست، نشان می‌داد که آن کودک بیمار از دنیا رفته است. آنها به آن بزرگوار عرض کردند: «ما نگران حال شما بودیم، با خود گفتیم اگر فرزندان از دنیا بروی ی تاب خواهید شد، ولی اکنون تو را شاد می‌بینیم.» امام باقر(ع) در پاسخ فرمود: «اَنَا لِنَحْبِ أَنْ نَعْمَایِ فِیْمَنْ نَحْبُ، فَاذَا جَاءَ نَأْمُ اللَّهِ سَلَمْنَا فِیْمَا یَحِبُّ؛ ما علاقه‌مندیم نسبت به کسانی (فرزندان ما) که دوست‌شان داریم در عافیت باشیم (و رنجی به آنان نرسد)، اما چون فرمان خدا می‌آید تسلیم چیزی هستیم که او دوست دارد.»(بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱)
آثار مقام رضا در انسان

از نظر قرآن، کسی که در مقام رضا قرار دارد، بهره‌مند از آثاری در زندگی است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- تأمین خیر:** رضایت به مقدرات الهی، تأمین‌کننده خیر و مصلحت واقعی انسان است؛ زیرا چنان‌که از آیه ۲۱۶ سوره بقره فهمیده می‌شود، انسان به سبب عدم احاطه علمی به امور و مسائل اموری را دوست می‌دارد که به زیان اوست و اموری را ناگوار و ناخوشایند می‌داند در حالی که به ضرر اوست. از این‌رو، نمی‌توان پذیرفت که مثلا داشتن مال و فرزند و نعمت و معنای خیر و مصلحت اوست؛ زیرا چنان‌که معلوم است، زن و مال و فرزند می‌تواند به عنوان آزمونی سخت و بلا‌ی جان باشد.(نغابن، آیات ۱۴ و ۱۵) پس کسی که دارای نعمتی است به معنای خیر نیست، بلکه می‌تواند شری برای او باشد و همچنین داشتن نعمت به معنای عنایت و تکریم نیست؛ زیرا خدا به کافران چنان می‌دهد تا سرشان را برای درخواست بلا نیاورند و به حکم عدالت الهی پاداش و مزد عمل صالح‌شان را در همین دنیا می‌دهد.(فجر، آیات ۱۵ و ۱۶؛ زخرف، آیات ۲۳ تا ۳۵) از نظر قرآن کسانی که لجبازی می‌کنند و به اصرار از خدا می‌خواهند تا مقدرات را تغییر دهد، در حقیقت به خود زیان می‌رسانند؛ چنان‌که یهودیان چنین خواسته‌هایی داشتند.(بقره، آیه ۶۱) پس بهتر است که انسان به مقدرات الهی راضی باشد و به کم و زیاد اعتراضی نکند تا آنچه خیر و مصلحت اوست به او برسد؛ زیرا خیر هر آن چیزی است که مناسبت شخص و مصلحت اوست.(توبه، آیه ۵۹)
- صلوات الهی:** یکی از آثار رضایت‌مندی به مقدرات الهی و قضا و قدر او این است‌که شخصی از صلوات و درود الهی بهره‌مند می‌شود و خدا با او صلح



می‌کند. خدا می‌فرماید: همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، بر ایشان صلوات و دروها و رحمتی از پروردگارشان باده؛ و رامیانگان هم خود ایشانند.(بقره، آیات ۱۵۶ و ۱۵۷)

- رحمت الهی:** از همین آیات به دست می‌آید که از دیگر آثار مقام رضا، بهره‌مندی از رحمت الهی است.
- رضایت الهی:** کسی که از خدا راضی باشد خدا نیز از او راضی خواهد بود و این‌گونه است که در مقام «راضیه مرضیه» قرار می‌گیرد که جایگاه نفس مطمئنه است.(فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰) خدا بارها در آیات گوناگون به این تأثیر قرار گرفتن بده در مقام رضا اشاره کرده است.(توبه، آیات ۲۰ و ۲۱ و ۱۰۰؛ بینه، آیه ۸)
- رستگاری:** از دیگر آثار مقام رضا، رسیدن به رستگاری ابدی است که آرزوی هر انسانی است.(مانده، آیه ۱۱۹؛ توبه، آیه ۱۰۰؛ مجادله، آیه ۲۲)
- هدایت خاص:** رضایت مصیبت‌دیدگان صابر در برابر قدر و قدر خداوند، موجب بهره‌مند شدن از هدایت خاص الهی است.(بقره، آیات ۱۵۶ و ۱۵۷)
- مقام بندگی خاص:** رضایت نفس مطمئنه از خدا و رضایت خداوند از وی، موجب ورود در زمره بندگان خاص خداست.(فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)
- مقام حزبانه:** رضای از خداوند، موجب ورود در زمره حزب الله است. شخصی که حزبانه باشد به طور طبیعی از همه آثار و برکات این عنوان بهره‌مند خواهد شد که در جمله آنها غلبه و پیروزی در زندگی بر دشمنان است.(مجادله، آیه ۲۲)
- بهشت جاودان:** بهشت جاودان با همه مراتب از جنت فعل و صفات تا جنت ذات برای افرادی است که تن به رضای مقدرات الهی داده‌اند و کراهتی ندارند. (فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰؛ مانده، آیه ۱۱۹؛ توبه، آیه ۱۰۰)
- مقام دستیابی به مقام رضا**

- پرهیز از طمع و حرص:** رضا به عطا‌ی خدا و طمع نداشتن به بیش از حق خود، از دیگر عوامل ایجاد‌ی مقام رضا در انسان است.(نساء، آیه ۳۲؛ توبه، آیه ۵۸) کسی که طمع به داشته‌های دیگران ندارد؛ زیرا خود را مستحق نمی‌داند؛ چون اگر مستحق بود خدا به او می‌داد و با نیست به چیزی که دارد حرص نمی‌زند و بیشتر از آن نمی‌خواهد؛ زیرا او مستحق از آن را مستحق نیست؛ و خدا معطی اگر مستحق بود به او بیشتر از نیاز می‌داد، به مقام رضا می‌رسد. این‌گونه است که حرص و طمع و حسد از میان می‌رود و شخص به

دور از این صفات زشت خواهد بود. او هرگز چشم به زینت‌ها و داشته‌های دیگر نمی‌دوزد و قانع به مال و حال خویش است.(حجر، آیه ۸۸؛ طه، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱)

البته دعا کردن و درخواست عطایا از فضل الهی و تلاش کردن برای آن، هیچ منافاتی با مقام رضا ندارد.(نساء، آیه ۳۲) از همین‌رو امام باقر(ع) برای عافیت فرزند خویش دعا می‌کند و پیامبر(ص) برای هدایت بیشترین مردمان حرص دارد و از خدا می‌خواهد تا به مشیت خویش گروه بیشتری نجات و هدایت یابند.(نحل، آیه ۳۷)

۶**تحصیل رضایت‌مندی به نفس:** از دیگر بسترهایی که می‌تواند انسان را به مقام رضا برساند، تحصیل رضایت‌مندی به نفس در همان حال کراهت است.

به داده‌ها و نداده‌ها

محمد کاظم شریفی

عابد سالک می‌خواهد تا برای رسیدن به این مقام از اموری بهره گیرد که عامل و بستر ایجاد‌ی آن است. از جمله این امور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رضایت به حکم پیامبر(ص):** رضایت به حکم خدا صادر شده از سوی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در حل اختلافات، نشانه ایمان و رسیدن به مقام رضا است.(نساء، آیه ۵۶) از نظر قرآن، ناخشنودی از قضاوت پیامبر ناخشنودی از حکم خدا است؛ زیرا خداوند اطاعت پیامبر و نافرذ بودن حکمش را واجب کرده است.(المیزان، ج ۴، ص ۴۰۵)
- رضایت به تفاوت‌ها و تفضلات:** رضایت هر یک از زنان و مردان، به تفضلات و امتیازات مقرر شده از جانب خداوند برای آنان که در قالب احکام و قوانین تعیین شده، یکی دیگر از عوامل دستیابی به مقام رضا است.(نساء، آیه ۳۲) باید توجه داشت که مقصود از فضل در آیه، امتیازی است که خداوند با تشریع احکام خاص ۱۰. **صداقت:** صداقت در مرتبه صدیقین می‌تواند در ایجاد مقام رضا به مقدرات مؤثر باشد.(مانده، آیه ۱۱۹)
- اجتناب از دنیاطلبی:** اجتناب از چشم‌دوختن به داشته‌های دیگران و دل‌بستگی به دنیا، زمینه رضایت را پروردگار است.(طه، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱)
- اجتناب از نفاق:** اجتناب از نفاق و محور قرار دادن منافع شخصی، زمینه رضایت از خداوند است.(توبه، آیات ۵۸ و ۵۹)
- اطمینان به خدا:** رسیدن نفس به مقام اطمینان موجب رسیدن به مقام رضا بلکه رضای دو سویه یعنی راضیه مرضیه می‌شود.(فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)
- انفاق:** انفاق همراه بسا تقوا و اخلاص، زمینه رسیدن به رضایت از خداوند است.(لیل، آیات ۱۷ تا ۲۱)
- امداد به پیامبر:** ایمان و یاری پیامبر(ص)، زمینه‌ساز خشنودی از خدا در انسان می‌شود و به مقام رضا دست می‌یابد.(توبه، آیه ۱۰۰)
- هجرت در راه خدا:** هجرت و به‌ویژه پیشگامی در هجرت در راه خدا، زمینه‌ساز خشنودی از خدا و دستیابی انسان به مقام رضا است.(توبه، آیه ۱۰۰)
- ایمان:** ایمان به خدا و قیامت و دیگر امور غیبی موجب می‌شود تا شخص به مقام رضا دست یابد.(بینه، آیات ۷ و ۸؛ حاقه، آیات ۱۹ تا ۲۴)
- تسبیح خدا:** تسبیح خدا، زمینه‌ساز رضا به قضا و قدر الهی است.(طه، آیه ۱۳۰)
- صبر و حلم:** مقام رضا پس از مقام صبر و بردباری است. از این‌رو در همه آیات قرآن وقتی سخن از مقام رضا است، پیش از آن، سخن از مقام صبر و حلم می‌رود. بر همین اساس است که صبر و حلم یعنی شکیبایی و بردباری یکی از مهم‌ترین عوامل دستیابی انسان به مقام رضا شده می‌شود.(صافات، آیات ۲۰ و ۲۱؛ بقره، آیات ۱۵۶ و ۱۵۷؛ طه، آیه ۱۳۰)
- حمد و ستایش خدا:** حمد خداوند در اوقات مختلف زمینه‌ساز دستیابی به مقام رضای خداوندی است.(طه، آیه ۱۳۰)
- تواضع:** ترس عالمانه و خشیت از پروردگار، زمینه‌ساز رضایت از خداوند و کسب مقام رضایت به مقدرات الهی است.(بینه، آیه ۸)

راه رسیدن به مقام رضا

راه تحصیل و رسیدن به مقام رضا، این است که انسان بداند هرچه را خدای سبحان برای بنده‌اش مقدر کند برای او خیر است، اگرچه بنده از حکمت آن آگاه نباشد و بداند که غم و غصه هیچ تأثیری در قضای الهی ندارد و آن را تغییر نمی‌دهد. از این‌رو در روایات رسیدن به راه یقین به خدا معرفی شده است. از روایات برمی‌آید که بین رضا و ایمان رابطه مستقیمی است. هر اندازه ایمان انسان بیشتر باشد رضایت به قضا نیز افزون‌تر خواهد بود.

راه دیگر رسیدن به مقام رضا توجه به نتایج رضایت و سراجان رضایتی است. مهم‌ترین ثمره رضایت آرامش جسمی و روانی است.

مقام رضا در فرهنگ قرآنی، مقامی بس بزرگ است و تنها کسانی به بهشت رضوان الهی در می‌آیند که اهل رضا باشند. مقام رضا که در فارسی مقام خشنودی به خدا در هر حال است، به معنای این است که بنده قضای خدا را مکره نداند و این امر محقق نمی‌شود، مگر آنکه بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و احکام تشریعی او راضی باشد.

امام علی(ع) فرمود: «رَضِيَ تَشْرِيْحُ، راضی باش تا راحت باشی»(فجرالحکم، ج ۳۲۴) عبدالله حمان سلمی می‌گوید: «رضاشادی قلب است بر تلخی قضا و آرامش در جریان تقدیر الهی و تغییر احوال شخصی راضی را درگون نمی‌سازد و رضا تسکین و آرامش ضمیر است در اموری که سایرین را دچار اضطراب می‌کند.کسی که حال رضا بر او محقق شود در هنگام تنگ و در هنگام نعمت حال یکسان دارد؛ چرا که همه را از یک سرمنشأ می‌داند و رضا قبول مقدرات یا سینه‌ای گنده و فراخ است و شخص راضی احوال درونی و برونی او بر صراط مستقیم منطبق است.»(سلمی، مجموعه آثار، ص ۴۸۴. گزاروی نصرالله پورجوادی، تهران، نشر دانشگای، ۱۳۶۴ ش)



تأثیر پاکی یا ناپاکی قلب بر جسم

قال النبی(ص): «إذا طاب قلب المرء، طاب جسده، وإذا خبث القلب، خبث الجسد».

پیامبراکرم(ص) فرمود: هرگاه دل آدمی پاک گردید، جسمش پاک می‌گردد، و هرگاه دل ناپاک شد، جسم نیز ناپاک می‌شود.^(۱)

۱- الخصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱

حکایت خوبان

آثار اطاعت و بندگی خدا

امام صادق(ع) از پدرانش از امیرمومنان علی(ع) روایت می‌کند: کسی که بدون قوم و خویش عزت می‌خواهد، کسی که بدون قدرت هیبت می‌طلبد و آن کس که ثروت بدون مال را اداره می‌کند و آدمی که بدون بذل و بخشش می‌خواهد فرمانش را بریزد، تنها راهش خروج از پستی معصیت خدا و ورود به طاعت خدا است و یقینا به همه خواسته‌ها و مراد خود می‌رسد.^(۱)

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۵۲۴، مجلس ۱۸

پرستش و پاسخ

نقاط ضعف مکتب عرفان

پرستش:
سیر و سلوکی که عرفا برای کشف و رسیدن به حقیقت دارند، **از چه نقاط ضعف و ناکارآمدی برخوردار است؟**

مکتب عرفان در عین اینکه از نقاط قوت و برتری در برخی جهات برخوردار است و با آیات قرآن و روایات هم منطبق می‌باشد، اما از طرفی دارای نقاط ضعف بزرگی هم می‌باشد که در مجموع انسان را به صورت همه‌جانبه و جامع به اوج قله کمالات انسانی و الهی نمی‌رساند و یک انسان نیمه کامل تحویل می‌دهد، نه کامل. عمده‌ترین دلایل ضعف و ناکارآمدی مکتب عرفان به شرح ذیل می‌باشد:

۱- تحقیر عقل

در مکتب عرفان یک چیزهایی تحقیر شده است که اسلام با آن تحقیرها موافق نیست، و به همین دلیل انسان کامل مکتب عرفان، انسان نیمه کامل است. البته ممکن است بعضی عرفا منتقدشان را به اسلام خیلی نزدیک کرده باشند. در مکتب عرفان، خیلی علم و عقل تحقیر شده است، در حالی که اسلام در عین اینکه دل را قبول دارد، عشق و سیر و سلوک را قبول دارد، هرگز حاضر نیست عقل و فکر و استدلال و منطق را تحقیر کند. برای عقل و فکر و استدلال و تعقل نهایت احترام را می‌گذارد. این است که در دوره‌های اسلامی هر دو هم‌جانبه و هم‌راه است، و صدرالمجاهدین شیرازی از او بیشتر می‌خواهد هر عقل و دل را هر دو را به پیروی از قرآن محترم بشمارد. نه در دوره‌های متأخر گروهی پیدا شدند که برای دل و عقل، او را احترام قائل شدند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق تقریباً راهش همین است، و صدرالمجاهدین شیرازی از او بیشتر می‌خواهد هر عقل و دل را هر دو را به پیروی از قرآن محترم بشمارد. نه در دوره‌های متأخر گروهی پیدا شدند که برای دل و عقل، او را احترام قائل شدند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق تقریباً راهش همین است، و صدرالمجاهدین شیرازی از او بیشتر می‌خواهد هر عقل و دل را هر دو را به پیروی از قرآن محترم بشمارد. پس آن جنبه‌هایی که علم و عقل در مکتب عرفان یا لاقفل در سخنان بعضی از عرفا تحقیر می‌شود، مورد تأیید اسلام نیست. انسان کامل قرآنی، انسانی است که کمال عقلی هم در کنار کمال قلبی و دلی پیدا کرده باشد، و در واقع کمال عقلی هم جزء کمالات او به حساب می‌آید.

۲- درون‌گرایی مطلق

نقطه ضعف دیگری که در انسان کامل مکتب عرفان وجود دارد، و اسلام آن را تأیید نمی‌کند، این است که در عرفان فقط درون‌گرایی مطرح است، و برونگرایی و سیر و سلوک اجتماعی خیلی تحت‌الشعاع سیر و سلوک و درون‌گرایی فردی قرار گرفته است. به عبارت دیگر جنبه فردی در آن زیاد و بزرگ است و جنبه اجتماعی محو یا کم‌رنگ شده است.انسان کامل در مکتب عرفان، انسان اجتماعی نیست، انسانی است که فقط سردرگریبان خودش دارد و بس! ولی اسلام ضمن آنکه همه آنچه را که در مورد دل و عشق و سیر و سلوک و علم افزایش و علم معنوی و تهذیب نفس گفته می‌شود، تأیید می‌کند.انسان کاملش، انسان همه جانبه و جامع است، برون‌گرا هم هست، جامعه‌گرا هم هست، همیشه سردر گریبان خودش فرو نبرده است، همان‌گونه که امام علی(ع) در توصیف اصحاب امام زمان(عج) می‌فرماید: «هَبَانِ بِاللَّيْلِ، لیوث بالنهال»؛ آنان راهبان شب و شیران روزند. (بحارالانوار، ج ۷۰۳) خود قرآن هم صفات درون‌گرایی و برون‌گرایی را هم با یکدیگر جمع کرده است و می‌فرماید: التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْعَامِلُونَ السَّائِحُونَ الرَّامِعُونَ السَّاجِدُونَ» که جنبه‌های درونی و فردی مومنین را توصیف می‌کند، و در ادامه می‌فرماید: «الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّالُونَ عَن الْمُنْكَرِ» (توبه-۱۱۲) که جنبه‌های بیرونی و اجتماعی و جامعه‌گرایی و مصلحتان اجتماعی را تبیین می‌کند. بنابراین انسان کامل قرآنی تک ساحتی و یک بعدی نیست، بلکه جنبه‌های فردی و اجتماعی را در کنار هم جمع کرده و یک انسان جامع را انسان کامل می‌داند.

۳- نفس‌کشی

یکی دیگر از نقاط ضعف مکتب عرفان در توصیف انسان کامل، مسئله نفس‌کشی است، که در تعبیرات اسلامی چنین مفهومی وجود ندارد. ما تعبیر مشابهی در دو جا داریم مانند: «امات تسببه» و «موتوا قبل ان تموتوا» که در نهج‌البلاغه آمده است، بحث از نفس‌کشی نیست، بلکه صحبت از اصلاح و تهذیب نفس است. اما نفس‌کشی به معنای خود را در هم شکستن، خود را کوبیدن، خودبین نبودن و خودپسند و خودخواه نبودن در مکتب عرفان به گونه‌ای مطرح شده که غالباً یک نکته اساسی در اسلام که از آن به «کرامت نفس» تعبیر شده، مورد غفلت قرار می‌گیرد. بنابراین در اسلام ما ترک خود و نفی خود و خودبینی نداریم، ما در اسلام با دو نوع خود و یا دو نفس برخورد می‌کنیم. اسلام در عین اینکه یک خود را نفی، و آن را خرد می‌کند، خود دیگری را در انسان زنده می‌کند. خود مورد اکتار اسلام، خود حیوانی و دانات و پستی است و خود مورد تأیید و تکریم اسلام، خود ارزش‌های انسانی و الهی است که به آن خود وابسته است. به تعبیر قرآن: «و نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُوْحِيْ» از روح خود در انسان دمیدم (به او جان دادم)«حجر- ۲۹) یعنی روح الهی که در وجود همه انسان‌ها به گونه‌ای فطری نهادینه شده است.

سلوک عارفانه

«**من**» **حقیقی فیلسوف و عارف**
فلاسفه ذات و جوهر انسان را همان عقل او می‌دانند. غیرعقل هر چه هست، آن را خارج از ذات انسان و در حکم وسایل و ابزار می‌دانند. «هن» انسان، یعنی همان فکر کردن انسان، فقه تفکر منطقی انسان، عرفا «هن» انسان را عقل و فکر نمی‌دانند، بلکه عقل و فکر را به منزله یک ابزار، آن هم نه ابزار خیلی معتبر می‌دانند، و «هن» حقیقی هر کس را آن چیزی می‌داند که از آن به دل تغییر می‌کند. حکیم و فیلسوف، «هن» را آن چیزی می‌داند که از آن «هل» تغییر می‌کند.^(۱)

۱- کمال انسان و انسان کامل، شهید مرتضی مطهری(ره)، پیش مطهر، ج ۳۰، ص ۴۷